

## زن و توسعه اجتماعی در روستا

بهاره رضانصب<sup>۱</sup>، رضا عابدی گناباد<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

[baharerezanasab@yahoo.com](mailto:baharerezanasab@yahoo.com)

### چکیده

یکی از مهمترین معیارها جهت سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارا هستند. اکنون که نگاه جهان بیشتر به سوی زنان معطوف شده است برای تحقق توسعه اجتماعی، قطعاً تأثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه خواهند داشت. با این حال توجه بیش از حد محافل دانشگاهی و حتی دولتمردان ما به محیط های شهری مانع از توجه به مقوله توسعه اجتماعی در روستا در میان زنان شده است. علاوه بر این فقیرپنداری، ناتوانی، ضعیف پنداشتن، عدم وجود پیگیری جدی امور زنان روستایی در رسانه های ملی و در نهایت نگاه درجه دومی به روستا و زنان روستایی از عوامل دیگر عدم توجه به موضوع توسعه و زنان در روستاها است. این مهم با عنایت به آنکه در اجتماعات روستایی قسمت اعظم ترتیبات اقتصادی و اجتماعی به دست زنان اتفاق می افتد دارای اهمیت است. نقش زنان در توسعه، مستقیماً با هدف توسعه اجتماعی بستگی داشته و از این رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می گردد. این مهم با عنایت به نقش بالای زنان روستایی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

زنان روستایی نقش انکارناپذیری در فرایند توسعه بر عهده دارند و بدون محاسبه نیمی از نیروی انسانی جامعه در روستا، دستیابی به توسعه پایدار امری غیرممکن است. استفاده از توان بالقوه زنان در جهت تحقق توسعه، ضرورت توانمندسازی آنها را مطرح می سازد. این مفهوم به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع زنان اطلاق می شود و به مفهوم غلبه بر نابرابری های بنیادی است. رفاه مادی، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل از جمله اصول توانمندسازی است که با اجرای آن، زنان به نیروی انسانی مؤثر در فرایند توسعه تبدیل می شوند. هدف نگارندگان در این مقاله بر آن است تا به نقش زنان البته با تأکید بر نقش زنان روستایی در امر توسعه اجتماعی پردازد و آن را از جوانب مختلف مورد بررسی و پژوهش قرار بدهد.

کلید واژگان: زنان، روستا، توسعه، نیروی انسانی، جنسیت، توسعه اجتماعی.

۱- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

۲- دانشجوی دکترای سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه امام رضا (ع) مشهد

## مقدمه

بنا بر تحقیقات فائو بیش از ۷۵ درصد از جمعیت فقیرترین کشورهای جهان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. این در حالی است که ۷۰ درصد از جمعیت فقیر جهان را زنان تشکیل می‌دهند و در مجموع سه چهارم مرگ و میرهای ناشی از فقر مالی و غذایی متوجه زنان و دختران است و چهره فقر بیش از آنکه روستایی باشد زنانه است (مدیریت امور زنان روستایی، ۱۳۷۸: ۵). با این حال امروزه زنان در ادبیات توسعه جایگاه مهمی یافته‌اند، به این معنا که بخش عمده‌ای از توسعه معطوف به زنان گردیده است، یعنی آنها می‌بایست در توسعه نقش داشته باشند. سازمان ملل متحد نیز در جلسات، گردهماییها، سیاستگذاری‌ها و به طور کلی اعلامیه‌های مختلف خود به این مهم مکرراً پرداخته است. برابری زن و مرد و همچنین قدرت دادن به زنان در امور اجتماعی و اقتصادی، توسعه جامعه تسریع و تقویت می‌نمایند. چنین جریانی توسط کشورها و جوامع صنعتی به اندازه کافی تجربه شده است.

قدرت دادن به زنان و برداشتن موانع از سر راه آنها، باعث بهبود وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی آنها در جامعه می‌گردد. به علاوه، این جریان خود زمینه ساز توسعه پایدار شناخته شده است. مشارکت و همکاری کامل زنان و مردان، پیش نیاز تولید و زاد و ولد در قالب مناسب آن می‌باشد. این جریان، یعنی مشارکت عادلانه زنان و مردان در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، حفظ و نگهداری و پرورش اطفال همچنین پرداختن به امور مربوط به خانه داری را نیز شامل می‌شود. این بدان معناست که وارد کردن زنان به جامعه نمی‌بایست به مسائل مربوط به مادری آنان لطمه‌ای وارد آورد. واکاوی آمارهای موجود در خصوص زنان در ایران علی‌رغم پیشرفت‌های پس از انقلاب اسلامی در برگیرنده موارد فوق است:

۱- تعداد کمی از زنان در ایران کار می‌کنند

۲- از بین کسانی که از نظر اقتصادی فعالند، بخش بسیار کمی از آن‌ها در روستاها زندگی می‌کنند.

۳- زنانی که کار می‌کنند اغلب حقوق بگیر هستند و تنها بخش بسیار کمی از آن‌ها کارفرما می‌باشند.

۴- شغل‌های مشخصی همچون کارهای آموزشی و بهداشتی وجود دارد که زنان به آن می‌پردازند. در واقع همانند این است که زنان تنها شغل‌های خاصی را مربوط به خود می‌بینند.

باتوجه به اینکه نیمی از جمعیت کشور و جهان زنان هستند و بخش مهمی از آنها حداقل در کشورهای در حال توسعه در روستاها زندگی می‌کنند، برای دستیابی به توسعه اجتماعی ضروری است. زنان روستایی مانند مردان در فرایند توسعه مشارکت کرده و به طور کامل از نتایج آن بهره‌جویند. ولی متأسفانه از بسیاری جهات در

فرایند، توسعه، زنان بویژه زنان روستایی مورد غفلت قرار گرفته اند و به آنان توجهی در خور نشده است. در مورد زنان روستایی و توسعه اجتماعی موانع فردی، سازمانی و محیطی در بیشتر موارد مشکل زا هستند. شاید به علت همین موانع است که در جهان ما ۶۷٪ ساعات کار جهان به زنان تعلق دارد. تقریباً همه کارهایی که در محیط خانه صورت می گیرد به وسیله زنان انجام می پذیرد. آنها حدود ۱۸ ساعت در روز کار می کنند. ۱۰٪ درآمد جهان را زنان به دست می آورند. زنان یک سوم نیروی کار رسمی را در جهان تشکیل می دهند، اما در کارهایی که اشتغال دارند پایین ترین مزد به آنان پرداخت می شود و بیش از مردان نسبت به بیکاری آسیب پذیرند. علاوه بر این ۱٪ از دارایی جهان در اختیار زنان است. همچنین زنان نیمی از مواد غذایی جهان را تولید می کنند اما به ندرت مالک زمین بوده و به سختی می توانند وامی دریافت کنند. در سالهای اخیر هنوز هم دو سوم بی سوادان جهان را زنان تشکیل می دهند که این ارقام در روستاهای جهان سوم مانند کشور افغانستان به علت وجود برخی مشکلات تا ۹۰٪ نیز می رسد.

زنان بیش از همه، در زمینه اولویت پیشگیری از بیماری بر مداوا و نیز بهبود وضعیت بهداشتی خانواده خود پیشگام بوده اند.

اگرچه ۹۰٪ کشورهای جهان دارای تشکیلاتی برای پیشرفت پایگاه اجتماعی زنان هستند باوجود این، به دلیل آموزش کم، عدم اعتماد به نفس و کار و مسئولیت سنگین ترخویش، حضور بسیار اندکی در سطوح مختلف تصمیم گیری دارند (الوانی، ۱۳۸۰: ۲). این موارد در میان زنان روستایی عمدتاً جهان سومی از وضعیت نگران کننده تری برخوردار است.

در قرن ۲۱ علی رغم تلاشهای به عمل آمده در گوشه و کنار جهان، هنوز بیش از یک سوم بالغین یا افراد بزرگسال جهان که بیشتر آنها زنان روستایی می باشند، دسترسی به مواد آموزشی چون کتاب و مهارت های جدید و تکنولوژی های مربوطه ندارند، تا بتوانند موقعیت زندگی خود را به لحاظ اقتصادی - اجتماعی تغییر دهند، یا به عبارتی از آن طریق با جریان توسعه تطبیق پیدا کنند. همچنین، بر اساس اطلاعات به دست آمده، حدود ۱۳۰ میلیون کودک در سراسر دنیا وجود دارد که هنوز برای تحصیلات ابتدایی ثبت نام نکرده اند، و بیش از ۷۰٪ آنها را دختران روستایی تشکیل می دهند. لذا با در نظر گرفتن این شاخص ها، هنوز هم راه طولانی در پیش است تا بتوان تغییراتی بنیانی به لحاظ آموزشی در وضعیت زنان به وجود آورد. به عبارت دیگر، توسعه اجتماعی - اقتصادی در اغلب نقاط جهان به ویژه در کشورهای جهان سوم در گرو چنین تحولی است. لذا با عنایت به این موارد و در جهت اهمیت توسعه اجتماعی در میان زنان روستایی باید خاطر نشان ساخت که توسعه اجتماعی نیازمند مشارکت و فعالیت زنان همراه با مردان روستاها در جهت رسیدن به تحول و ایجاد تغییرات مثبت برای آینده کل آن جامعه و نه تنها آن روستا است.

### مفهوم توسعه

واژه توسعه، در لغت به معنای خروج از لفاف است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی، فرهنگ و ارزش های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند اگرچه تعاریف متعدد و گوناگونی از توسعه شده است، اما در یک جمع بندی کلی از این تعاریف می توان گفت: توسعه یعنی فراهم شدن زمینه های لازم برای بروز و ظهور ظرفیت ها و قابلیت های عناصر مختلف در اجتماع و میدان یافتن آنها برای دستیابی به پیشرفت و افزایش توانایی های کمی و کیفی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بطن جامعه و حکومت (www. ca. went. ir).

همان گونه که از این تعریف بر می آید، توسعه نه منحصر به توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی است و نه صرفاً در برگیرنده شاخص های کمی رشد می باشد. در واقع، توسعه گذشته از آنچه به تعبیر هابرماس؛ عقلانیت ابزاری نامیده می شود و شامل رشد اقتصادی و گسترش توانایی های ابزاری و افزایش تولید و ارتقاء سطح رفاه مادی است، عقلانیت فرهنگی یا عقلانیت ارتباطی را نیز دربرمی گیرد که به معنای گسترش زمینه های عقل و منطق گرایی، مفاهیم و ایجاد ارتباط و افزایش ظرفیت های گفتگومانی می باشد.

توسعه در ابتدا به معنای رشد اقتصادی بود و هدف تئوری های توسعه نیز تسریع رشد اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته بود. در چنین شرایطی دولت تنها نماینده اجرای برنامه های توسعه و نظارت بر آنها محسوب می شد. اما به تدریج و با معلوم شدن نقاط ضعف برنامه های گذشته، مفهوم توسعه و عوامل اجراکننده آن دستخوش تحول شد. به ویژه آنکه مشخص شد، نبود ساختارهای کارآمد اجتماعی در جهان سوم، رشد اقتصادی آنها را تحت تأثیر قرار داده است. به این ترتیب ابعاد اجتماعی توسعه مورد توجه قرار گرفت و رفع نیازهای مادی، فرهنگی و اجتماعی انسان در استراتژی های توسعه گنجانده شد.

با عقب نشینی دولت از عرصه توسعه، زمینه لازم برای اجرای «توسعه مشارکتی» فراهم شد. به این ترتیب در رهیافت های جدید توسعه، بحث در مورد ایجاد فضا برای مشارکت افرادی است که توسعه برای آنها صورت می گیرد. در سال ۱۹۹۰ میلادی، مفهوم توسعه که تا آن زمان براساس شاخص های اقتصادی تعریف می شد، جای خود را به توسعه انسانی داد. به عبارت دیگر؛ انسان محور توسعه قرار گرفت و شاخص های آموزشی، امید به زندگی و اشتغال به عنوان معیارهای سنجش آن اعلام شد و ارتقاء سرمایه انسانی در دستور کار کشورهای جهان قرار گرفت. با مطرح شدن ارتقاء سرمایه انسانی که با رشد شاخص های توسعه انسانی همراه است، توجه به زنان به عنوان نیمی از جامعه انسانی در برنامه ریزی توسعه ضرورت یافت و تلاش برای بهبود شاخص های توسعه حساس به جنسیت آغاز شد (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۱). شاید بتوان در یک کلمه توسعه را فرایندی دانست که هدفش بهبود شرایط زندگی و رفاه انسان است. در واقع توسعه باید در خدمت انسان باشد و نه انسان در خدمت آن. از طرفی این توسعه باید دوام داشته باشد و تنها محدود به یک مقطع زمانی خاص نباشد، علاوه بر این که باید با خواست و اراده انسان صورت بگیرد و در ایجاد آن خود فرد نقش داشته باشد، به عبارتی با این مفاهیم واژه پایداری را هم در توسعه گنجانیم. در مورد توسعه، نکاتی را باید مدنظر قرار داد که مهم ترین آنها عبارتند از: الف: توسعه را باید مقوله ای ارزشی تلقی کنیم.

ب: آن را جریانی پیچیده و چند بعدی بدانیم.

ج: به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشیم (ازکیا، ۱۳۷۷: ۸-۷).

### مفهوم توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی یکی از ابعاد اصلی پروسه توسعه و بیانگر کیفیت سیستم اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی، ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی و ارتقاء کیفیت انسانها می باشد (کلانتری، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

### توسعه پایدار

توسعه پایدار فرآیندی است که فرصت‌ها و امکان انتخاب انسان را گسترش و قابلیت‌ها افراد را افزایش می‌دهد. انسان‌ها بازیگران اصلی و مجریان توسعه پایدارند. هدف از توسعه پایدار، توسعه دائمی قابلیت‌های انسانی است، بنابراین با توسعه انسانی می‌توان کمبود قابلیت‌های موردنیاز دیگر توسعه پایدار را جبران کرد. هدف اصلی توسعه بهره‌مند ساختن انسان و مفهوم واقعی بهره‌مندی بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد است. افزایش درآمد و افزایش اشتغال دو ابزار ضروری برای توسعه است و نه اهداف آن؛ هدف توسعه پرورش قابلیت انسان و گسترش امکان‌های اوست (محمد داودی، ۲۰ خرداد ۱۳۸۵).

### جنسیت و توسعه

مفهوم جنسیت و توسعه در دهه ۱۹۸۰، جایگزین مفهوم زن در توسعه شد. مفهوم جنسیت و توسعه تنها به مسائل زنان بر نمی‌گردد؛ بلکه به ساخت اجتماعی و سپردن نقش‌های اجتماعی و مسولیت‌ها به زنان و مردان بر اساس توانائی‌های فیزیکی و روحی و انتظارات مشخصی که جامعه از ایشان دارد، مربوط می‌باشد. این مفهوم همچنین ماهیت مشارکت زنان را تحلیل نموده و علاوه بر آن به طبقه بندی کار زنان که در آن کار در خانه نادیده گرفته شده است، توجه می‌نماید (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۱).

امروزه بحث منابع انسانی و مسائل مربوط به آن، یکی از محورهای اساسی و انکارناپذیر نظریه‌های توسعه محسوب می‌شود و پرورش منابع انسانی و استفاده بهینه از این منابع ضروری تلقی می‌گردد. در هیچ یک از نظریه‌های اخیر توسعه، منظور از منابع انسانی تنها مردان و یا فقط شهر نیستند. این ضرورت در کشورهای در حال توسعه بارزتر است. جمهوری اسلامی ایران، هم به عنوان کشوری در حال توسعه و هم به عنوان جامعه‌ای که سه دهه گذشته، انقلابی سیاسی-اجتماعی را پشت سر گذاشته است، براساس نظریات نوسازی سیاسی، ناگزیر به استفاده از قوای انسانی و فکری همه اعضای جامعه خود (اعم از زن و مرد) می‌باشد (شجاعی، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

در سال های پس از انقلاب اسلامی ایران، ضمن اینکه زمینه توجه به زنان، احترام به شأن و جایگاه والای آن در جامعه بر اساس تعالیم دینی و نبوی، توسعه آموزش و پرورش و آموزش عالی در کشور و بهره مندی تلاش زنان روستایی مورد توجه قرار خاکمیت قرار گرفت؛ تلاش ها و فعالیت های شایسته نهادهای انقلابی از جمله نهضت سواد آموزی در عرصه تعلیم و تربیت زنان روستایی و جهاد سازندگی سابق در زمینه تقویت و تشویق مهارت ها و استعداد های زنان در عرصه صنایع دستی و تولیدات روستایی، نیز در توسعه حضور بیش از پیش و مشارکت روزافزون زنان، موثر واقع گردید. علاوه بر این، در برنامه های توسعه بعد از انقلاب و از جمله در برنامه سوم توسعه (ماده ۱۵۸)، به مسائل زنان اشاره شده است. از جمله زمینه ها و محور هایی که توانمند سازی و مشارکت زنان را تقویت و فعال می نماید. با توجه به توانمندی ها و فرصت های موجود در زاگرس مرکزی در عرصه منابع طبیعی و نیز افزایش شمار نخبگان، تحصیلکردگان زن در این منطقه، می بایست با برنامه ریزی اصولی در عرصه کارآفرینی برای آنان، فعالانه ماموریت تحقق بخش هایی از توسعه پایدار زاگرس مرکزی را برعهده بگیرند.

در این میان، همانطور که در اعلامیه پکن آمده است، توانمندی های زنان و مشارکت کامل آنان بر پایه برابری در همه زمینه های جامعه، از جمله مشارکت در فرآیند تصمیم گیری و دسترسی به قدرت برای حصول برابری، توسعه و صلح لزوم بنیادین دارد و پیشرفت زنان و حصول برابری میان زنان و مردان، موضوعاتی است که به حقوق بشر مربوط است و امور دیگر، شرطی برای عدالت اجتماعی است و لذا نباید آنها را به عنوان امری از امور زنان، منفک از امور دیگر لحاظ کرد. این موضوعات تنها طریق ساختن جامعه ای پاینده، عادلانه و توسعه یافته است. توانمندسازی زنان و برابری میان زنان و مردان، پیش شرط های حصول امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی میان مردم است. بنابراین بدون مشارکت کامل نیروی انسانی در هر جامعه ای، دموکراسی، حقوق بشر و توسعه ناتمام می ماند (شجاعی، ۱۳۸۳: ۳۷۸).

شاخص توانمندسازی جنسیتی (ارتقای توانمندی ها بر حسب جنسیت)، میزان مشارکت فعالانه زنان در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به نمایش می گذارد. این معیار بر مشارکت تمرکز نموده، نابرابری جنسیتی را در عرصه های کلیدی سیاسی، اقتصادی و تصمیم گیری، اندازه گیری می کند و درصد زنانی را که در مشاغل مدیریتی جامعه هستند و همچنین، عدم تساوی جنسیتی را در استقلال اقتصادی به شکلی که کسب درآمد منعکس می شود، پیگیری می کند (شجاعی، ۱۳۸۳: ۳۷۳).

از مهم ترین عناصر ساختاری این شاخص می توان به موارد زیر اشاره کرد: مدیران و کارکنان عالی رتبه، متخصصان و دستیاران، سهم نسبی درآمد زنان و سهم کرسی های اشغال شده توسط زنان در مجلس (شجاعی، ۱۳۸۳: ۳۷۷).

بدیهی است که گنجاندن اهداف جنسیت و توسعه در مراحل مختلف برنامه ریزی به همه امکانات کشور نیاز دارد. اولاً این اهداف باید مشخص و تعریف شوند و سپس در برنامه وارد گردند. ثانیاً چون این مفهوم ها و هدف ها جدید هستند و با روش ها و اندیشه های متعارف مربوط به توسعه تفاوت هایی دارند، ضرورتاً باید گروهی از

حامیان آگاه به مباحث جنسیت که مسائل ویژه زنان و مردان را کاملاً در می یابند به صورتی متمرکز پدید آیند و در تشریح اهداف مورد نظر تلاش ورزند. ثالثاً حمایتی که قرار است صورت گیرد، باید به همه سطوح اجرایی و تلاش های توسعه کشانده شود. چنین اقدامی، موجب می شود تا فعالیت هایی منظم و برنامه ریزی شده برای آموزش بوروکراسی در زمینه جنسیت و توسعه، انجام پذیرد (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۱).

### چارچوب نظری جنسیت و توسعه

در دهه ۱۹۷۰، مسائل مربوط به شرکت همه جانبه زنان در فرایند برنامه های توسعه ملی به تدریج وارد دستور کار سازمان های توسعه ملی و بین المللی شد. تا سال ۱۹۸۰ بسیاری از کشورها و سازمان های بین المللی مسائل مربوط به زنان را آشکارا در برنامه های توسعه خود قرار دادند و دفترها، ادارات و حتی در برخی از کشورها وزارت خانه خاصی جهت بررسی به این امور اختصاص داده شد. از سال ۱۹۸۱، انتشار مقالات و کتاب های مربوط به زنان در امور توسعه به سرعت افزایش یافت. با وجود این فعالیتها، کوشش های موجود در برنامه های توسعه هنوز هم نتوانسته توان موجود و بالقوه زنان را در فرایند توسعه تشخیص دهد و اثر این برنامه ها را بر زنان مشخص سازد (لیس تورس و دل روزاریو، ۱۳۷۵: ۳۶).

البته باید در نظر داشت که از ۱۹۸۰ مفهوم جنسیت و توسعه تا حد زیادی جایگزین عبارت زن در توسعه شده است. جنسیت و توسعه به خودی خود با زنان کاری ندارد، بلکه با ساخت اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش، مسئولیت و انتظاراتی که جامعه از زنان و مردان دارد، روبرو می شود. همچنین جنسیت و توسعه به تحلیل ماهیت خدماتی که زنان در درون و بیرون خانه انجام می دهند و به ندرت مورد توجه و ارزیابی قرار می - گیرد، عنایت می ورزد. همچنین باید در نظر داشت که جنسیت ۱ با جنس ۲ تفاوت دارد. جنس عبارت است از هویت زیستی یا فیزیکی و ژنتیک یک فرد که به موجب آن، موجود انسانی نریا ماده به دنیا می آید. جنسیت به رفتار آموخته اجتماعی و انتظاراتی که جامعه از زن و مرد دارد، برمی گردد. علاوه بر این، نقش و مختصات متفاوت اجتماعی که در هر فرهنگی زنان و مردان بر عهده می گیرند، در شمار جنسیت است (لیس تورس و دل روزاریو، ۱۳۷۵: ۱۱۹).

در طول دهه های اخیر، برنامه ریزان و مجریان برنامه های توسعه از نتایج نامطلوب بسیاری از پروژه های توسعه ای که با طراحی دقیق صورت گرفته بودند و آینده مشخصی را ترسیم می کردند، تعجب می کردند. علت ناکامی و یا روند نامطلوب این برنامه ها، عدم تخصیص منابع به همه بهره وران به نحوی که برای آنان قابل دسترس باشد، بوده است. اگر چه شرایط لازم محقق شده بود، اما موجود بودن منابع، دلیل بر قابل دسترس بودن آنها برای گروه های هدف اصلی طرح نبود (ابتکار، ۱۳۷۷: ۱۰). پروژه های توسعه در سال های پس از جنگ جهانی دوم به پدیده ای جهان گستر تبدیل شده است. برای درک فرایند توسعه، مفاهیمی باید روشن شوند. نخست، توسعه واژه یا فرایندی بی طرف نیست بلکه فرایندی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که چشم انداز ایدئولوژیک افراد کنترل و هدایت کننده آن را منعکس می سازد. دوم، توسعه مسئله ای طبقاتی است که

نه تنها میان داراها و ندارها در اجتماع جهانی بلکه در بخش های مختلف هر جامعه نیز شکاف می اندازد. توزیع غیرمنصفانه منابع در درون جوامع توسعه نیافته وجود دارد. از لحاظ اقتصادی و سیاسی، گروه های نخبه قدرتمند بر جامعه تسلط دارند و این در جوامع توسعه نیافته آشکارتر است. در آنجا اربابان استعمارگر به یک گروه نخبه مزایای اقتصادی و سیاسی بخشیده اند که این گروه را بر اکثریت اختیارات گسترده ای می بخشد. سوم، توسعه فارغ از جنسیت نیست. بیان، قالب و مسیر توسعه در طی سال ها از جانبداری جنس گرایانه توسط تکنوکراسی تحت سلطه مردان به ویژه در جهان سوم رها نشده است. توسعه هرگز بیطرف نیست. در واقع، توسعه به شیوه های گوناگون زنان رادر روستاها نادیده گرفته و به آنها آسیب رسانده است. پس از دو دهه توسعه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که توسط سازمان ملل متحد اعلام شده بود، جهان همچنان با آمارهای تکان دهنده زیر روبرو بود:

- زنان ۶۷ درصد ساعات کار جهان را انجام می دهند؛

- زنان ۱۰ درصد درآمد جهان را به دست می آورند؛

- زنان دو سوم بی سوادان جهان را تشکیل می دهند؛

- زنان کمتر از یک درصد ثروت جهان را در اختیار دارند (UNIFEM and NCRFW, 1994: 2)

به طور کلی، سه قضیه اساسی در خصوص ارتباط زنان با توسعه مطرح است:

۱. زنان هم اکنون از لحاظ اقتصادی بیش از آنچه که معمولاً تشخیص داده می شود، یاری می رسانند.
۲. ظرفیت زنان برای کار کردن اغلب به طور خاص به خاطر فرهنگ و سنت که گهگاه به صورت قانون یا سیاست ها درمی آید، محدود و از تولیدگری آنان کاسته می شود.

۳. سرمایه گذاری درباره زنان می تواند مسیری سودمند برای کارایی اقتصادی و دیگر اهداف توسعه باشد.

زنان اغلب هدف یا بهره ور تلقی می شوند و در مواردی بسیار اندک کارگزار یا یاری گر کارآمد توسعه به شمار

می روند ( Women in Development: Issues for Economic and Sector Analysis, Population and Human

Resources Department, 1989: IV-V)

باید در نظر داشت که بحث زنان در توسعه هنوز یک حوزه جدید است و پایه تحلیلی آن محدود می باشد (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف، ۱۳۷۶: ۶۷). به همین خاطر، اظهار نظر شده است که برنامه ریزی با بعد جنسیت می تواند به خودی خود به عنوان یک نظریه خاص برنامه ریزی شناخته شود با این حال، آنچه که تا کنون به صورت چارچوبی نظری برای بحث مطرح شده است بیش از همه در نظریه توانمندسازی جلوه گر می - شود. نظریه توانمندسازی به اهمیت افزایش قدرت برای زنان در روستا واقف است و سعی می کند قدرت را کمتر به صورت برتری فردی بر فرد دیگر (با توجه به اینکه افزایش قدرت زن موجب کاهش قدرت مرد خواهد شد) و بیشتر از لحاظ توان زنان در جهت افزایش اتکاء به خود و قدرت درونی شناسایی کند. این امر به صورت حق انتخاب در زندگی و تأثیرگذاری بر انتخاب جهت تغییراتی از طریق به دست گرفتن کنترل منابع مادی و غیرمادی اساسی خواهد شد (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف، ۱۳۷۶: ۱۱۴).



توسعه پایدار زنان روستایی نیز به آن روند توسعه اشاره دارد که ظرفیت زنان روستا را برای ایجاد و مصرف ثروت به صورت ماندگار تقویت می‌کند. توسعه پایدار روستایی از جمله نیازمند یک محیط اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که افراد را قادر سازد در روند توسعه مشارکت ورزند و آن را حفظ کنند.

در شرایط آرمانی، زنان در روستاها نیز همانند مردان به ثبات سیاسی و آزادی بیان نیاز دارند تا حفاظت از حقوق بشری بنیادین آنها را تضمین کند، به تأمین اجتماعی برای اینکه قادر به مشارکت در فعالیت‌های تولیدی باشند، حق توسعه و بهره‌برداری از استعدادهایشان را داشته باشند، پرداخت منصفانه برای کاری که انجام می‌دهند صورت گیرد و از حق مشارکت در مدیریت جوامعشان همانند روشنفکران، سیاست‌گذاران، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در شهرها برخوردار باشند. تنها در این چارچوب است که زنان (در روستا) می‌توانند نقش خود را در ارتقاء توسعه پایدار به انجام برسانند (www.unsystem.org).

توسعه مستلزم بعدی اخلاقی است تا تضمین کند که امری عادلانه می‌باشد و نسبت به نیازها و حقوق فرد پاسخ‌گو است و اینکه علم و تکنولوژی در یک چارچوب اجتماعی و اقتصادی به کار گرفته می‌شوند که ایمنی محیطی را برای همه انسان‌های روی کره زمین تضمین می‌کند. در واقع، این مفهوم سازی دوباره از توسعه، جدا از اینکه نسبت به زنان مهربان‌تر است، انسان محور یا مردم محور، طرفدار تهیدستان، مشارکتی و پایدار نیز می‌باشد. این مفهوم سازی دوباره، از انگاره کهن توسعه فاصله می‌گیرد که صرفاً بر رشد اقتصادی بدون توجه به انصاف اجتماعی و هزینه‌های محیط زیست تمرکز می‌کرد (Gender and Development; Making the Bureaucracy Gender-Responsive, 1994: 4). آنان معمولاً در ساختارهای رهبری اجتماعات بدین خاطر حضور ندارند که ارزش واقعی کار توسعه اجتماعی آنها شناخته شده نیست یا اینکه وقت کافی برای حضور در جلساتی که برای زنان طرح ریزی شده است را ندارند.

بنابراین، حتی در جایی که مسئله به بهره‌برداری از برنامه‌ها و طرح‌های توسعه در سطح اجتماعات باز می‌گردد، زنان نسبت به مردان که نمایان‌تر هستند و وقت بیشتری دارند، دچار عدم مزیت می‌باشند (Gender and Development; Making the Bureaucracy Gender-Responsive, 1994: 13).

قضیه دیگر این است که تدابیر اقتصادی، شاخص‌هایی ناکافی برای پیشرفت هستند و برنامه‌های توسعه باید به بهبود رفاه افراد جامعه و از جمله زنان روستایی بینجامد. شرایط توانمندسازی مردان و زنان باید در فرایند توسعه ایجاد شود (Gender and Development; Making the Bureaucracy Gender-Responsive, 1994: 21). در سالهای اخیر، بحث بسیاری در خصوص نیاز به همکاری مردمان همه مناطق برای دستیابی به توسعه پایدار مطرح شده است. توسعه پایدار به معنی فرایندی از رشد و توسعه است که برفق فقر و نابرابری در جهان تمرکز می‌کند و در همان حال از منابع پایدار موجود حفاظت به عمل می‌آورد. توسعه پایدار مستلزم برآورده ساختن نیازهای اساسی همه و گسترش دادن فرصتی برای آنها در راستای برآورده ساختن آرزوها برای زندگی بهتر می‌باشد. برخی آن را مشارکت گسترده تر شهروند ان در نظام‌های حاکم و توزیع منصفانه تر ثروت در نظر می‌گیرند.

بسیاری از سازمان ها و کارشناسان توسعه که با زنان روستایی در کشورهای کمتر صنعتی شده کار می‌کنند، معتقدند: وارد ساختن زنان در فرایند توسعه کنونی که ممکن است نیازهای خاص زنان را برآورده سازد، مهم اما ناکافی است. آنچه که بسیاری توصیه می‌کنند رهیافت مشارکت در خصوص توسعه اجتماعی در سطح توده ها می باشد که در آن زنان تهیدست سراسر جهان؛ یعنی آن بخش جمعیت که از توسعه نیافتگی بیشتر از همه ضربه می‌بینند نقشی محوری را در طراحی برنامه های توسعه بازی می‌کنند.

این رهیافت نیاز های ویژه زنان روستایی را برآورد می‌کند تا به تقویت ظرفیت و اعتمادشان برای برآورده ساختن نقش های چندگانه خود به عنوان تولیدکنندگان غذا و کارگر، مادر و تأمین کننده خانواده، کارگران اجتماع و شهروند پردازند.

دستیابی به اهداف جنسیت و توسعه نیازمند تلاش آگاهانه برای گنجاندن منافع مردان و زنان در چشم انداز جامعه برای پیشرفت می باشد. این امر از راه درک نقش ها، مناسبات و کمک های زنان و مردان به زندگی سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد. توسعه فقط به معنای افزایش دستیابی به منابع و رفاه نیست، بلکه به طور اهم به فرایندی بستگی دارد که به وسیله آن، این منافع حاصل می‌شود. فرایند توسعه به طوری که به وسیله اکثر سازمان های توسعه تعریف شده است، به معنای مشارکت گروه های هدف در فرایند توسعه می باشد، به گونه ای که اینان تنها به عنوان گروه های بهره مند از عایدات پروژه به شمار نمی آیند، بلکه بدین وسیله قابلیت توسعه ای خویش را در مورد تشخیص و فائق آمدن بر مشکلات تقویت می نمایند.

### راهکارهای نهادینه کردن مشارکت زنان

. امروزه گزارش های منتشر شده بانک جهانی نشان می دهد که جهان به این نتیجه رسیده است که توسعه اقتصادی، به تنهایی پاسخ گوی مفهوم کامل توسعه نمی باشد. بر اساس آخرین گزارش های جهانی، سرمایه های ملی یا ثروت ملی شامل ۳ منبع اصلی است که عبارتست از: ۱. منابع انسانی ۲. منابع فیزیکی ۳. منابع طبیعی که در یک نگاه اجمالی به ۳ کشور ژاپن، آلمان و ایران مشاهده می شود که منبع نیروی انسانی در کشور ما، تنها ۳۴ درصد از منابع و ثروت ملی را شامل می شود در حالی که این رقم در کشور ژاپن و آلمان بالای ۷۵ درصد می باشد. که این امر بیان گر این است که ما نتوانستیم به بهترین شکل از غنی ترین منبع خود (منبع انسانی) استفاده کنیم.

منابع فیزیکی و طبیعی فناپذیر بوده و پس از چند بار استفاده قابلیت وکلایی خود را از دست داده و از چرخه تولید خارج می شوند اما منبع انسانی، نه تنها فناپذیر است بلکه هر چه استفاده از آن بیشتر می شود کارایی آن بالاتر می رود زیرا تنها منبع قابل تکامل می باشد (کولایی، ۱۳۸۲: ۱۵).

امروزه در جهان کسی را نمی توان یافت که فقط با توجه به امکانات فردی خود کار مهمی را انجام داده باشد. پس لازم است برای رسیدن به موفقیت در زمینه های گوناگون، هم سیاست های عمومی مدبرانه و عاقلانه را در پیش گرفته و هم به گسترش سازمان های اجتماعی مبتنی بر مشارکت مردم پردازیم. حال اگر می خواهیم زنان

روستا وارد عرصه توسعه اجتماعی جامعه شوند و از حقوق خدادادی خود به نحو احسن بهره مند شوند، چه اقداماتی باید انجام دهیم:

۱. به نقاط مثبت و ظرفیت های وجودی زن در روستاها توجه کنیم و تصمیم گیری و مدیریت او را محدود به اداره نکنیم و توجه بیشتری به نقش او در خانواده و تصمیم گیری های خانوادگی نماییم.
۲. بایستی در برنامه ریزی ها و اقدامات مان در نظام اداری، برای زنان فعالیت هایی را در نظر بگیریم که در آنها مؤثرتر، کارآمدتر و موفق تر باشند زیرا امروزه با این روند حضور زنان در عرصه اشتغال نه تنها برابری و عدالت در مورد زنان تحقق پیدا نکرده است بلکه زمینه استثمار مضاعف را نیز فراهم آورده است. زیرا به اشتغال زنان، از دریچه نوعی اشتغال ارزان قیمت نگریسته می شود چون زنان در سطح دستمزد کمتری از مردان حاضر به کار می شوند.
۳. زنان روستایی خود نیز می توانند با ایجاد سازمان های غیر دولتی خیر خواهانه، گام بزرگی را در زمینه مشارکت برداشته و بسیاری از خوبیها و حرکت های انسانی را در جامعه نهادینه کنند.
۴. از طرف دیگر دولت مردان کشور ما نیز بایستی با سیاست گذاری های خود فضای لازم را برای بوجود آمدن چنین سازمان هایی در روستاها فراهم کنند؛ یعنی از یک طرف سازمان های مردمی ایجاد شود و از طرف دیگر نظام اداری، زمینه های پشتیبانی و حمایت های حقوقی، سیاسی و اجتماعی را فراهم کند (اسحاق حسینی، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۸۵).

### نقش زنان در توسعه ی اجتماعی

زن پایه اصلی ثبات برای خانواده است چرا که زن در روستا و خانواده روستایی و همچنین در تمام فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی روستایی نقش مهم و حضوری پررنگ دارد. به جرأت می توان گفت که در روستا خانواده بدون وجود مرد می تواند - هر چند با سختی - ادامه و دوام یابد ولی بدون وجود زن هرگز نمی تواند. ادبیات توسعه ی اجتماعی براین مطلب دلالت دارد که تحقق عدالت اجتماعی *Social Justice* و ارتقای کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی، ارتقای ظرفیت نظام اجتماعی و انسجام و یکپارچگی اجتماعی باید از پیامدهای توسعه ی اجتماعی باشند. تحقق چنین نتایجی در گرو سازوکارهای مناسب برای تحقق توسعه ی اجتماعی در سطوح سه گانه ی کلان، میانی و خرد است.

سازوکارهای موثر بر تحقق توسعه ی اجتماعی را می توانیم در محورهای زیر مورد توجه قرار دهیم:

#### ✓ نظام شخصیتی (system of personality)

در سطح فردی و خرد، انسان اساسی ترین نقش را برای تحقق توسعه ی اجتماعی ایفا می کند. ایفای شایسته ی چنین نقشی در گرو نظام شخصیتی انسان هاست. تاثیر نظام شخصیتی، بر فرآیند توسعه دارای اهمیتی است که گروهی از نظریه پردازان توسعه، آن را یگانه عامل توسعه دانسته اند. حال اگر ما با توجه به دیدگاه کل گرایانه خود را به یک عامل و یک حوزه محدود نکنیم، قطعاً باید بپذیریم که نظام شخصیتی، جایگاه و اهمیتی ویژه در فرایند

توسعه دارد. بدون نظام شخصیتی مطلوب، امکان دسترسی به توسعه‌ی اجتماعی فراهم نخواهد بود. نظام شخصیتی "نظام تمایلات فرد است و تمایلات، نیازهای هنجاری شده هستند". (چلبی، ۱۳۷۴: ۲۳۸).

شکل‌گیری نظام شخصیتی، در گرو دو فرآیند تعلیم و تربیت (Education) و جامعه‌پذیری (socialization) است و این دو فرآیند، خود زیر تاثیر ساختاریهای اجتماعی-فرهنگی-سیاسی و حتی اقتصادی جامعه است. فرد در برخورد با نظام‌های اثباتی-اجتماعی و فرهنگی تمایلات را درونی می‌کند و شخصیت اجتماعی خود را رشد و بسط می‌دهد و از اخلاق مسئولیت برخوردار می‌شود. در چنین شخصیتی عناصری چون: عمل‌گرایی، خردورزی، عام‌گرایی، میل به پیشرفت، وابستگی عاطفی، کنترل محیط درونی و بیرونی که متناسب با روند تحول و توسعه هستند، وجود خواهد داشت.

بنابراین فرآیند تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیری، خودبخشی از فرآیند توسعه است. زیرا با حضور انسان‌هایی با نظام شخصیتی مطلوب و مناسب، زمینه برای توسعه و تحول ساختاری در سطوح مختلف فردی و جمعی و در اشکال مختلف توسعه‌ای که یکی از آنها توسعه‌ی اجتماعی است، فراهم خواهد شد و یا تحول در ابعاد ساختاری جامعه و تحقق توسعه‌ی مناسب، نظام شخصیتی بسط و گسترش خواهد یافت و فرآیند توسعه پویاتر و بالنده‌تر می‌شود.

باتوجه به نقش کلیدی فرایندهای جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت در مطلوب‌سازی این نقش‌کلیدی، زنان با توجه به استعداد، توانمندی و قابلیت‌هایی که از آن برخوردارند، به مراتب مهم‌تر و موثرتر از مردان می‌توانند ایفای نقش کنند.

قرآن کریم انسان‌ساز است و زن نیز انسان‌ساز. وظیفه‌ی زن‌ها انسان‌سازی است. اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت گرفته شود، ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهد شد.

پس در شخصیت‌سازی و شکل‌گیری نظام شخصیت که نظام تمایلات فرد است، کارگزاران امر جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت نقش مهمی ایفا می‌کنند. این تمایلات فردی را در قالب دو دسته تمایلات نظم‌دهنده و تغییر دهنده‌ی طبقه‌بندی کرده‌اند. برآیند ترکیب مناسب این دو دسته، نظام شخصیتی مناسب و پیشرفته است که در تحول و توسعه‌ی اجتماعی تاثیر گذار خواهد بود.

تمایلات نظم‌دهنده، بیشتر کنترل‌های محیطی را در شخصیت فرد نمایندگی می‌کنند و تمایلات تغییر دهنده بیشتر نیازها و انگیزه‌های فردی را در شخصیت فرد نمایندگی می‌کنند. اگر این تمایلات متضاد، در فرد ترکیب شوند، در این صورت فرد دچار سوء ترکیب می‌شود. یعنی اگر تمایلات نظم‌دهنده و کنترل‌ای محیطی، قوی‌تر از تمایلات تغییر دهنده و نیازهای فردی باشند، در این حالت فرد در رابطه با محیط‌های مختلف منفعل شده و ممکن است در برابر جامعه عقب‌نشینی کند و انزوا طلب شود، یعنی نوعی جدایی فرد از جامعه حاصل شود. در این وضعیت شخص با دوری‌گزینی از جامعه سعی می‌کند از فشار ناشی از کنترل‌های محیطی اجتناب ورزد و

در عوض طبیعی است که چنین شخصی نمی تواند در فرآیند توسعه همچون کارگزاری فعال و خلاق، نقش موثر و مبتکرانه ای ایفا کند. برعکس اگر تمایلات تغییردهنده و انگیزه های فردی نسبت به تمایلات نظم دهنده و کنترل های محیطی قوی تر باشند در این صورت شخص تمایل به تسلط بر محیط های بلاواسطه دارد.

چنین شخصی مایل است به هزینه و با افزایش بار کسانی که در محیط های اجتماعی مختلف با آنها به نحوی ارتباط دارد، به اهداف عمدتاً فردی خود نائل شود. آستانه تحمل چنین فردی در رویارویی با موانع اجتماعی پایین است و در ناملايمات اجتماعی به سرعت خشمگین می شود. رفتارهای چنین فردی اغلب خودخواهانه، فرصت طلبانه و غیراخلاقی است. چنین شخصی حاضر است که منافع دیگران و مصالح جمع را در محاسبات خود منظور نماید (چلبی، ۱۳۷۴: ۲۳۸). تحرکات فردی در ابعاد مختلف شغلی جغرافیایی و رابطه ای که عمدتاً ناشی از فرصت های آموزشی، شغلی، سیاحتی و گروهی هستند، در روند رشد شخصیت پیشرفته بسیار موثر هستند.

#### ✓ مشارکت (Participation)

کسب شخصیت اجتماعی و شهروندی شدن در گروه مشارکت و خارج شدن از دایره ی امور شخصی و خصوصی ست، به گونه ای که میان مشارکت و کسب شخصیت اجتماعی یک تعامل دو سویه ی بسیار نیرومندی وجود دارد. از طرفی مشارکت، مولفه ای اساسی برای بهبود کیفیت زندگی ست و در فرآیند توسعه ی اجتماعی به عنوان ابزار و هدف توسعه، مورد نظر است. دخالت افراد جامعه در تصمیم گیری های مربوط به زندگی و تغییر محیطشان بستگی به نظام شخصیتی و خودباوری آنها دارد. تلاش های توسعه ی اجتماعی در هر کشوری باید متوجه مشارکت کامل زنان باشد، مشارکت کامل به معنای این است که زنان این حق و فرصت را داشته باشند که در تصمیم گیری هایی که زندگی و حیات آنها را تعیین می کند مشارکت و نفوذ داشته باشند و بر محیط اطرافشان تاثیر بگذارند (jakob. 1992: 136)

مشارکت زنان با تاکید بر حوزه های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مستقیماً مورد عنایت قرار گرفته است که این خود نشانگر توجه به توانمندی های همه ی افراد جامعه است. زیرا اگر توانمندی همه ی افراد و گروه های جامعه درک نشود، منبع اساسی لازم برای تغییر و توسعه غایب خواهد بود. اگر همه ی گروه های اجتماعی خود را توسعه ندهند و در رفاه عمومی سهیم نشوند، توسعه ی اجتماعی به صورت رویکردی ناقص و پراکنده مطرح خواهد شد. وقتی که زنان همگام با همه ی بخش های جامعه، برای مشارکت کامل و برابر در تحول خودشان و مشارکت در امور و کوشش های مربوط به توسعه ی اجتماعی اجازه و امکان پیدا می کنند، خواهند توانست مسئولیت برابر و سهم معناداری در تغییر و دگرگونی اجتماعی طراحی شده ی جوامعشان داشته باشند (Jacob, 1992: 137).

بحث از مشارکت زنان، بادی به دو موضع نقش آفرینی زنان و رابطه‌ی مشارکت اجتماعی با عدالت اجتماعی توجه کنیم.

### الف: نقش آفرینی زنان

زنان چه در روستا و چه در شهر، برخوردار از نقش‌های مضاعفی هستند و شبکه‌ی ایفای نقش آنها نسبت به مردان هم گسترده‌تر و هم ظریف‌تر و حیاتی‌تر است. زنان هم نقش‌های انتسابی را در قالب استحکام بنیان و کیان خانواده را ایفا می‌کنند و هم نقش‌های اکتسابی را در قالب حضور در عرصه‌های مختلف جامعه. ولی در بحث مشارکت زنان روستایی و توسعه اجتماعی به نظر می‌رسد که برخی از عرصه‌های ایفای نقش به خصوص در سطح نظری به هزینه‌ی سایر بخش‌ها، نمود بیشتری پیدا کرده است. به گونه‌ای که شاهد نوعی تقلیل‌گرایی در برخورد با نقش آفرینی زنان روستایی هستیم و به محض صحبت از مشارکت زنان، بیشتر مشارکت اقتصادی و بحث اشتغال بیرون از خانه به ذهن متبادر می‌شود. البته چنین رویکردی ناشی از تسلط حوزه‌ی اقتصادی و بحث رشد و توسعه‌ی اقتصادی در ادبیات توسعه بوده است. برای نمونه گفته شده که مهم‌ترین معرف پایگاه زن در هر مکانی میزان مشارکت او در زندگی اقتصادی و کنترل او بر دارایی و محصولاتی است که تولید می‌کند (ورود، ۱۳۶۸: ۱۴۱). یا چنین اظهار شده است: تحول اجتماعی باید شامل به کارگیری نیروی عظیم زنان (که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند) در فعالیت‌های اقتصادی باشد. در بسیاری از کشورها، جامعه از این نیروی بالقوه محروم است (میکل، ۱۳۷۶: ۲۱۳).

با آنکه درصد رد مشارکت اقتصادی زنان روستایی نیستیم، بر این نکته تاکید داریم که مشارکت نباید منحصر به حوزه‌ی اقتصادی شود بلکه مشارکت در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باید نسبت به حوزه‌ی اقتصادی در اولویت قرار گیرند. از لحاظ توسعه‌ی اجتماعی، ایفای نقش زنان در روستا فراتر از انجام وظیفه شغلی مورد نظر است و کار منزل که به دلیل لحاظ نشدن ارزش اقتصادی برای آن، مفهوم جامعه نیز ندارد، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد چون توسعه‌ی اجتماعی و شاخص‌های آن فراتر از شاخص‌هایی چون تولید ناخالص ملی (GNP) قرار می‌گیرند و به تعبیری از دیدگاه کمی صرف، کارخانه که بچه داری هم قسمتی از آن است. حجم عظیمی از امر تولید را که از لحاظ اجتماعی ضرورت دارد در بر می‌گیرد. اما همه‌ی اینها در جامعه‌ای که بنیادش بر تولید کالایی استوار است (نظام سرمایه داری) کار واقعی به شمار نمی‌آید. چون خارج از بازار داد و ستد تجاری قرار می‌گیرد (ورسلی، ۱۳۷۳: ۵۰).

### ب) مشارکت و عدالت اجتماعی

در میان اشکال مختلف توسعه، توسعه‌ی اجتماعی ارتباط بسیار نزدیکی با عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری و ارتقای کرامت انسان در جامعه دارد. به گونه‌ای که عدالت اجتماعی، یکی از شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی است. شاخصی که با محور فرصت‌های نابرابر آموزشی، فرصت‌هایی نابرابر حرفه‌ای، فاصله طبقاتی، توزیع نابرابر درآمد، توزیع نامناسب قدرت، تبعیض بین زن و مرد، دستمزدهای نابرابر، دسترسی نابرابر به منابع ارزشمند جامعه و مشارکت نابرابر در تصمیم‌گیری، تحقق پیدا می‌کند.

از سازوکارهای بسیار موثر و مهم در تحقق عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی است و از انجایی که در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، زنان از بی‌عدالتی اجتماعی رنج بیشتری می‌برند، مشارکت همه‌جانبه و موثر آنها در تقلیل نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی بسیار موثر خواهد بود. به تعبیری "مشارکت مقرون به توفیق هر زن، به عنوان یک عامل مستقل و قانونی در فعالیت‌های اجتماعی به شناسایی و تحقق عملی او، در عرصه‌ی برابری اجتماعی منجر خواهد شد (اماری و وروزاریو، ۱۳۷۵: ۱۰).

بنابراین زنان با مشارکت، جایگاه و موقعیت مطلوب و مناسب خود را در جامعه که با عدالت اجتماعی قرابت و ارتباط نیرومندی دارد، کسب خواهند کرد. موقعیتی که به تعبیر نهرو بیانگر قابلیت هر کشوری است (sapru, 1989: 315). مشارکت اجتماعی زنان در توسعه‌ی اجتماعی روستا، هم هدف و هم وسیله است. مشارکت حقی شخصی است که باید برای همه فراهم شود و ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی - برابری و بهبود کیفیت زندگی است. سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به نقش زنان در روستاها توجه داشته‌اند همیشه با این واقعیت درگیر بوده‌اند که زنان و مردان، اغلب منافع و علایق معارض و متضادی با یکدیگر دارند و این نکته با بررسی عدالت اجتماعی و توسعه‌ی اجتماعی باید انگونه که هست مورد شناسایی قرار گیرد.

توسعه‌ی اجتماعی ابزار و وسیله‌ای برای پرس و جوی اجتماعی، تجربه و آزمایش اجتماعی و تغییر اجتماعی است و کاملاً با کنترل اجتماعی در تضاد است. تا زمانی که همه‌ی افراد جامعه، فرصت واقعی برای مشارکت در توسعه‌ی اجتماعی کشورشان و جهانشان را نداشته باشند، عدالت اجتماعی نمی‌تواند محقق شود.

#### ✓ توانمندی و قدرت بخشی

اعضای جامعه در روستا اعم از زن و مرد، ابزار و هدف توسعه هستند. افراد در ایفای نقش ابزاری خود زمانی موفقیت لازم را کسب می‌کنند که توانمندی‌های لازم برای توسعه را کسب کرده باشند. به نظر شوماخر، توسعه با کالای مادی آغاز نمی‌شود، با آدمیان و تربیت آنها، با سازمان و انضباط آغاز می‌شود. بدون این سه، همهی منابع پنهان و دست نخورده و بدون مصرف باقی می‌مانند (شوماخر، ۱۳۷۲: ۱۳۱). و از دیدگاه فلسفه، میزان توسعه یافتگی در ارتباط با کیفیت هویت سرمایه‌ی انسانی جوامع مورد بحث قرار می‌گیرد. مجموعه ذخایر اندیشه‌ای موجود در ساختار هویت را باید برای سرعت بخشیدن به جریان توسعه به کار گرفت (آدم، ۱۳۷۰: ۵۵).

در اهمیت توانمند ساختن افراد برای رسیدن به توسعه، تعبیر زیر را مطرح کرده‌اند که بسیار قابل تأمل است:

اگر شما در پی برنامه ریزی و تدارک برای یکسال هستید، گندم بکارید. اگر می خواهید برای ۱۰ سال آینده برنامه ریزی کنید، درخت بکارید. اما اگر در پی تدارک و برنامه ریزی برای صد سال آینده هستید، زنان را تعلیم و آموزش دهید. (sapru, 1989: 376)

تربیت، تجهیز و توانمند ساختن افراد، امروزه به عنوان نوعی سرمایه و ثروت تلقی می شود. به گونه ای که بانک جهانی، کشورها را بر حسب ثروت سرانه تقسیم می کند و ثروت را در قالب سه نوع ثروت: انسانی، فیزیکی و منابع طبیعی در نظر گرفته است. براساس امار بانک جهانی، متوسط ثروت سرانه ی جهان ۸۶ هزار دلار است که از کل ثروت جهانی ۶۴ درصد آن ثروت انسانی، ۱۶ درصد ثروت فیزیکی و ۲۰ درصد ثروت طبیعی است.

تجهیز نیروی انسانی در روستاها که حداقل نیمی از آنها را زنان تشکیل می دهند، می تواند هم ابزار رسیدن به توسعه ی اجتماعی و هم هدف توسعه ی اجتماعی باشد، زیرا توجه به ارتقای کیفی و آموزش انسانها خود جزئی از فرآیند توسعه است که زمینه ساز تحقق شایسته سالاری در برابر مرد سالاری و زن سالاری می شود.

از طرفی آموزش، زمینه ساز تغییر رفتاری و در نتیجه ایفای مناسب نقش در جامعه می شود، زیرا کسب دانش و فراهم سازی و فرصت های تحصیلی مناسب از شاخص های توسعه ی اجتماعی هستند.

دسترسی به فرصت های تحصیلی برابر با مردان، بیش از هر عنصر دیگر در تغییر رفتار زنان در روستا موثر است و از این طریق زنان به سطح بالایی از نقش اجتماعی خود پی می برند. مشاهدات نشان می دهد که زنان تحصیل کرده، در سطحی بالاتر، پاسخ گوی نیازهای خانواده هستند. همچنین در شغل خود باثبات تر هستند. همچنین مشارکت زنان تحصیل کرده روستایی در فعالیت های سیاسی و اجتماعی بیشتر است. با وجود اهمیتی که نظام آموزش در فرآیند توسعه ی اجتماعی دارد در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر هنوز پوشش تحصیلی برای پسران و دختران، برابر نیست و درصد زنان تحصیل کرده، پایین تر از درصد مردان تحصیل کرده است. البته این فاصله در میان زنان روستایی بیشتر است.

### نتیجه گیری

باید توجه داشت که فقیرپنداری، ناتوانی و ضعیف پنداشتن زنان روستایی، تفکری ویرانگر برای تمامی جوامع خواهان توسعه انسانی است. باید توجه داشت که توسعه پایدار روستایی مستلزم جلب مشارکت های زنان به صورت همراه و همدوش مردان می باشد. توسعه ی اجتماعی هر جامعه ای وابسته به توانمندی و مشارکت اعضای آن جامعه است و برای تحقق آن باید این فرصت و زمینه فراهم باشد تا احاد افراد جامعه اعم از مرد و زن، شهری و روستایی بتوانند در سطح مختلف محلی، منطقه ای و ملی با فرآیند توسعه درگیر شوند. ترقی و پیشرفت و توسعه را زندگی خود دانسته و زندگی و فرآیند حیات اجتماعی را انتخاب خود بدانند. توسعه پایدار روستایی به



معنی توسعه روستا در تمامی زمینه‌ها با هدف برآوردن نیازهای فعلی و با توجه به نیاز آیندگان می‌باشد، از آنجایی که توسعه روستایی نقش اساسی در توسعه ملی و منطقه‌ای برعهده دارد، توسعه پایدار روستایی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای فعلی را بدون خدشه‌دار کردن توانایی نسل آینده، برای تامین نیازهای خود برآورده نماید. توسعه پایدار علاوه بر اینکه به رفاه نسل‌های آینده توجه دارد به مشکلات کنونی که در جوامع وجود دارد نیز می‌پردازد.

در این میان تردیدی نیست که نقش زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامع و به تعبیری حتا بیش از نیمی از افراد جامعه، به دلیل نقش تربیتی که عهده‌دار هستند، بسیار عظیم و نیرومند است. زنان با برخوردار شدن از آموزش و اخلاق مسئولیت، در تمامی حوزه‌های اجتماع تاثیرگذارند و این تاثیرگذاری و مشارکت را نباید به فعالیت‌ها و حوزه‌های صرفا اقتصادی تقلیل داد. ایفای نقش‌های لازم و مناسب با فرایند توسعه، نیازمند زنانی با توانمندی و قابلیت‌های لازم از لحاظ تحصیلی و اخلاقی مسئولیت است.

می‌دانیم که زنان روستایی قشری زحمتکش و فعالند که در تمامی فعالیتهای روزانه اعم از کشاورزی، دامداری، تولید لبنیات، فرش، گلیم، نخ، حصیر، چادر، هیزم، پرورش ماکیان، ظروف و صنایع دستی و ... همپای مردان علاوه بر امور خانه داری، همسر داری و بچه داری سهم می‌باشند و از این بابت نصیبی منطبق با تلاش و فعالیت خود بدست نمی‌آورند. حمایت از زنان و آموزش آنان و همچنین مهارت سازی در آنان و توانمندی ساختن زنان بعنوان قشر تاثیر گذار و انتقال دهنده فرهنگ و ارزشها، امری است که باید در برنامه ریزیهای تصمیم گیران و سیاستگذاران مورد توجه قرار گیرد.

پس باید در راه سازماندهی مناسب زنان، و توانمند ساختن آنها، و توجه به منافع و سهم آنها در جریان توسعه و برخورداری از مواهب توسعه، برنامه ریزی لازم صورت گیرد تا توسعه‌ی مناسب و متوازن و پایدار که هدف آن تعالی و کرامت انسان است، تحقق پیدا کند. در خصوص توسعه اجتماعی زنان روستایی باید توجه به رفع موانع آموزشی، رفع موانع فرهنگی اجتماعی، رفع موانع ساختاری و رفع موانع اداری و سیاسی مورد توجه قرار گیرد.

ایجاد تشکلهای محلی و سازمانهای منطقه‌ای با حضور مؤثر زنان و با مشارکت اهالی روستا جهت حل و فصل مشکلات نیز از جمله موارد پر اهمیت و تاثیر گذاری است که باید در برنامه ریزیهای منطقه‌ای لحاظ شود. دسترسی روستاییان به آموزش در سطوح مختلف، امکان برخورداری آنان از فرصتهای شغلی مناسب و همچنین تجهیزات صنعتی، فنی و درمانی، موجب خواهد شد که شهرها از حالت تمرکز و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی بیرون رفته و امکان توزیع عادلانه منابع و تسهیلات میان شهر و روستا فراهم گردد و دولت به جای تحمل هزینه‌های سنگین کنترل جمعیت شهر نشین، این هزینه‌ها را در جهت توسعه روستایی و حمایت از زنان روستایی که آسیب بیشتری در

مواجهه با عدم امکانات می بینند و نسبت به مردان از نرخ مهاجرت بسیار کمتری برخوردارند و مجبور به انطباق با شرایط موجود و استفاده از امکانات موجود می باشند، به مصرف برسانند. باید مشکلات روستاییان را از منظر خود آنها دید، برای این منظور حل مشکلات روستاییان و بخصوص زنان روستایی، نیازمند مشارکت آنها در برنامه ریزیهای منطقه ای است. مشارکت مردمی در برنامه ریزیهای مربوط به خودشان، ضمانت اجرایی طرح را بالا برده و از به هدر رفتن اعتبارات، منابع و امکانات جلوگیری خواهد نمود.

## منابع

۱. ابتکار، معصومه (بهار ۱۳۷۷)، جنسیت، تحلیل جنسیت و توسعه نیافتگی، فصلنامه فرزانه، دوره چهارم، شماره نهم.
۲. اسحاق حسینی، سید احمد (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات زنان؛ مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار، تهران: برگ زیتون.
۳. تورس، اماری و لیس و روزاریو (۱۳۷۵)، جنسیت و توسعه ترجمه جواد یوسفیان، تهران، انتشارات بانو.
۴. چلبی، مسعود (۱۳۷۴)، جامعه شناسی نظم، تهران: نشر نی.
۵. دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونسف (۱۳۷۶)، نقش زنان در توسعه، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۶. شجاعی، زهرا (۱۳۸۳)، زنان فردا، مجموعه سخنرانیها و مقالات زهرا شجاعی، مشاور رئیس جمهور و رئیس مرکز امور مشارکت زنان، تهران: انتشارات شرکت انتشارات سوره مهر، جلد اول.
۷. شوماخر (۱۳۷۲)، کوچک زیباست، ترجمه: علی رامین، تهران: انتشارات سروش.
۸. کلاتری، خلیل (۱۳۷۷)، «مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۲ - ۱۳۱، مرداد و شهریور.
۹. کولایی، الله (پاییز ۱۳۸۲)، زنان در عرصه عمومی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۰. لیس تورس، اماری و دل روزاریو، روزاریو (۱۳۷۵)، جنسیت و توسعه، ترجمه: جواد یوسفیان، تهران: انتشارات بانو.
۱۱. مرکز امور مشارکت زنان (ریاست جمهوری) (۱۳۸۱)، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، مجموعه مقالات همایش، چالش ها و چشم اندازهای توسعه ایران، دفتر دوم، گزارش هم اندیشی زنان و توسعه، تهران: تدوین: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
۱۲. میکسل، ریموند اف (۱۳۷۶) ف توسعه اقتصادی و محیط زیست، ترجمه: محمدرضا ارباب، سازمان برنامه.
۱۳. محمد داودی، امیر حسین ( ۲۰ خرداد ۱۳۸۵) توسعه پایدار و کارآفرینی در دولت، مرکز توسعه کارآفرینی قابل دسترس در

<http://www.adavoudi.blogfa.com/post-98.aspx>

۱۴. الوانی، سیدمهدی و ضرغامی فرد، مژگان (۱۳۸۰)، نقش زنان در توسعه، تهران: مجله تدبیر، شماره ۱۱۳
۱۵. ورسلی، پیتز (۱۳۷۳)، جامعه شناسی مدرن، ترجمه: حسن پویانف تهران: انتشارات چاپخش.
۱۶. ورودف شرمین (۱۳۶۸)، دیدگاههای نوین در جامعه شناسی، ترجمه مصطفی ازکیاف تهران: انتشارات کیهان.
17. Gender and Development; Making the Bureaucracy Gender-Responsive, New York: UNIFEM and NCRFW, 1994.
18. Gender and Development; Making the Bureaucracy Gender-Responsive, New York: UNIFEM and NCRFW, 1994.
19. Jacob, k, k social development perspectives. Hinanshu. Newdelhi .
20. Ruth Meena, "Women and Sustainable Development," cited in: <http://www.unsystem.org> – p. 2, 23/12/2004.
21. Sapru, r.k. (1989), women and develop,ent nagia wewdelhi .
22. Women in Development: Issues for Economic and Sector Analysis, Population and Human Resources Department, The World Bank, August 1989.
23. [www. ca. went. ir/index](http://www.ca.went.ir/index).